

دوازده روز طوفانی آینده

غروب خونین ترامپیسیم

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

یورش و تسخیر دیروز ساختمان کنگره آمریکا، که در تاریخ آمریکا پس از حمله ارتش بریتانیا به این نهاد در سال ۱۸۱۲ بی سابقه بوده است، جهانی را در انتظار عواقب بعدی داخلی و جهانی این واقعه، قرار داد!

این یورش، که توسط هواداران دونالد ترامپ در جریان جلسه تأیید نهایی نتایج انتخابات آمریکا صورت گرفت، حمله به دموکراسی و حمله به یکی از بزرگترین و بنیادی ترین نهاد های دموکراسی جهانی، حمله به «معبود دموکراسی»، یعنی کنگره آمریکا، میخوانند! این یورش و حمله «موفق» که این نهاد را به سادگی و با حداقلی از موانع به تصرف حمله کنندگان درآورد، توسط شخص رئیس جمهور، دونالد ترامپ، تشجیع، ترغیب و حمایت شده بود! در این یورش حمله کنندگان با شعار «امریکا-امریکا»، به سهولت و با کمترین مقاومتی از جانب پلیس، پارلمان را تسخیر کردند تا این نهاد و «کشورشان» را بازپس بگیرند! میلیونها نفر در سراسر جهان همزمان با دیدن تصاویر درگیری در درون و بیرون ساختمان کنگره و هجوم به سالن کنگره آمریکا با سوالات، تردیدها و ... که گزارشگران میدیای رسمی طرح میکردند روبرو بودند. اینکه «چرا یازده سال قبل و در حمله یازده سپتامبر نیروهای دفاعی و امنیتی ما توانست حمله به همین ساختمان و نهاد را با قدرت خنثی کند و امروز عاجز از دفاع از آن است»، اینکه چرا رئیس جمهور آمریکا حمله کنندگانی که موفق به اشغال پارلمان شده بودند را «وطن پرست» میخواند و آنان را به ادامه اعتراض تشویق میکند؟! گزارشگران میپرسند: «چگونه در حالی که جنبش «زندگی سیاهان مهم است» در تظاهراتهای اعتراضی در مقابل کنگره تا صدها متر انباشته از نیروهای امنیتی قادر به نزدیک شدن به پارلمان نبودند، و با آنها به خشن ترین شکل مقابله شد و امروز نیروهای امنیتی در مقابل یورش نیروهای طرفدار ترامپ، غایب و فلج بودند! ... صفحه ۴

پای دولت بر گلوی بازنشستگان!

مظفر محمدی

بازنشستگان تامین اجتماعی برای بار چندم تنها در سال ۹۹ در شهرهای دست کم یازده استان ایران نسبت به وضعیت معیشتی فلاکتبار خود اعتراض کردند. بازنشسته‌ها و مستمری بگیران در تهران و مراکز استان‌های فارس، کردستان، البرز، قزوین، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، همدان، لرستان، اصفهان و خوزستان و... در تجمعات خود نسبت به سطح پایین مستمری و تبعیض و زندگی زیر خط فقر اعتراض دارند. در این تجمع‌ها بازنشستگان با حمل پلاکاردهایی شعار دادند: «فقط کف خیابون، بدست میاد حقمون»، هزینه‌ها دلاریه، حقوق ما ریالیه. تاحق خودنگیریم، ازپای مینشینیم. زنده باد نان، کار آزادی. زنده باد اتحاد، زنده باد اعتصاب سراسری کارگران.

در پی افزایش مشکلات معیشتی بازنشستگان در سال‌های اخیر تجمعات متعددی در سطح شهرها و در سطح سراسری برگزار شده است. در تجمعات بازنشستگان کشوری، لشکری و تامین اجتماعی روزهای ۳۱ مرداد و دهم اسفند سال ۹۵ هزاران نفر در مقابل مجلس دست به اعتراض زدند و از حمایت معلمان برخوردار شدند.

بازنشستگان بارها خواستار حقوق بالای خط فقر که امروز به ده میلیون تومان رسیده و سه برابر دریافتی حداقل بگیران است، درمان رایگان، خدمات رفاهی، متناسب‌سازی عادلانه حقوق، پرداخت بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی و آزادی تشکل که خواست دهها میلیون نفر از کارگران و بازنشستگان، معلمان و کارمندان و خانواده هایشان است، شدند. بازنشستگان با تجمعات خود و با تأکید بر این خواست ها، اکثریت عظیم مردم را نمایندگی میکنند.

در ایران بیست میلیون کارگر شاغل وجود دارد و جامعه جوانی است. یعنی تعداد شاغلین به نسبت بازنشسته‌ها و مستمری بگیران بسیار بیشتر است. در حالی که دولت طرح افزایش سن بازنشستگی و کاهش حقوق دوره بازنشستگی تحت عنوان ایجاد «انگیزه» به ماندن در بازار کار، اصلاح قانون بیمه بیکاری و کاهش تعهدات دولت و ازاین قبیل اقدامات را به میان آورده است و همه ی این ها تعرض به سطح زندگی و معیشت کل جامعه و محروم کردن بیشتر کارگران و کارکنان از شندر غازی به نام تامین اجتماعی است.

بر اساس آخرین آمارها در ایران نزدیک به ۴۰ میلیون تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار دارند. بر همین اساس و به منظور تامین ۳۳ درصد حق بیمه و بیمه بیکاری، ۷ درصد بر عهده کارگران، ۲۳ درصد بر عهده کارفرمایان و ۳ درصد نیز بر عهده دولت است. در جمهوری اسلامی دولت ها می آیند و می روند و هر کدام دولت قبل از خود را مسبب بحران می داند و از زیر بار طلب های مزدبگیران و بازنشستگان در رفته و شانه خالی می کند. آش اینقدر شور است که کمیسیون اجتماعی مجلس، چندی پیش گفت سونامی ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی در راه است چرا که هیچ دولتی تاکنون یک ریال از بدهی خود به ... صفحه ۲

یک واکسیناسیون ضد قومی لازم است

فواد عبدللهی

تولید واکسن کرونا و توزیع نابرابر آن در جهان، نه تنها چهره فقیر و غنی را افشاء کرد و تاکنون واکنش‌های زیادی را برانگیخته است بلکه بار دیگر کراهت قومی دولت اسرائیل در برخورد به مردم فلسطین را هم رونمایی کرد. علیرغم اینکه سازمان بهداشت جهانی به این نتیجه رسیده است که واکسیناسیون گسترده جهانی تنها راه توقف کوئید-۱۹ است، اما محال است جمعیت پنج میلیارد نفری افراد بزرگسال جهان در سال آتی واکسینه شوند. ادعا می‌کنند که «دشواری‌های لجستیکی و کمبود منابع مالی» مانع این امر است؛ اما واقعیت اینست که معضل به هیچ عنوان «کمبود منابع مالی» نیست؛ جهان امروز انباشته از ثروت و سرمایه است؛ تنها یک قلم از درآمد فروش اسلحه در سال گذشته برای از بین بردن گرسنگی در جهان تا سال ۲۰۳۰ کافی است؛ بحث بر سر اینست که ثروت و سامان موجود در جهان ما در چه عرصه‌هایی و خرج چه مسائلی می‌شود! ... صفحه ۲

تحریف تاریخ برای چه و در خدمت که؟

مظفر محمدی

آزادی برابری حکومت کارگری

پای دولت بر گلوی بازنشستگان...

سازمان تامین اجتماعی را نپرداخته و سهم ۳ درصدی دولت برای حق بیمه از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون به تامین اجتماعی پرداخت نشده است.



دولت ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به تامین اجتماعی بدهکار است اما تنها ۹۰ هزار میلیارد تومان برای افزایش و همسان‌سازی، پرداخت پاداش و افزایش حقوق بازنشستگان در بودجه سال آتی در نظر گرفته شده است. اقدامی که بازنشستگان معتقدند سازمان تامین اجتماعی را به ورشکستگی می‌کشاند علاوه بر بدهی دولت، گزارش‌هایی درباره ریخت و پاش، سوء استفاده مالی و حقوق‌های نجومی مدیران صندوق تامین اجتماعی نیز منتشر شده است. بازنشستگان نظارت و کنترلی بر مدیریت صندوق بازنشستگی ندارند و مدیران علاوه بر حیف و میل دارایی صندوق منافع دولت را نمایندگی می‌کنند نه بازنشستگان و بازنشستگان می‌گویند: «پای اداره کنندگان صندوق بازنشستگی را از روی گلوی بازنشستگان بردارید».

تجمع بازنشستگان و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی به نمایندگی از قاضی بازنشستگان در نامه به مجلس و قوه قضائیه اعلام کرده اند، ما زحمتکشانی هستیم که عمری در واحدهای صنعتی و مراکز خدماتی بخشی از درآمد خود را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کرده تا دوران بازنشستگی زندگیمان تامین شود. اما این سازمان پرداختی‌های ما را حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به دولت داده است. دولت‌ها از واریز سه درصد سهم خود هم به صندوق تامین اجتماعی اجتناب کرده‌اند. و نه تنها این، بلکه با تبصره‌های مختلفی کوشیده‌اند که در هر کجا که ممکن است کارفرمایان نیز از پرداخت سهم خود به این صندوق معاف شوند تا سیاست نیروی کار ارزان برای جذب سرمایه‌های بیشتر را به پیش برند.

هر دولتی که سر کار آمده دست در جیب این سازمان بوده و میلیاردها پول بالا کشیده است. در نتیجه همه جناح‌های حاکمیت از حزب اسلامی کار و خانه کارگرها و تا سران سپاه پاسداران همه و همه در اختلاس‌های میلیاردری از صندوق تامین اجتماعی دست داشته‌اند. یک نمونه بارز آن پرونده دزدی سعید مرتضوی و همکارش بابک زنجانی از صندوق تامین اجتماعی و واگذاری سهامی شرکتهای متعدد مربوط به تامین اجتماعی به زنجانی است.

شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تامین اجتماعی - شستا - یکی از بزرگ‌ترین هلدینگ‌های اقتصادی ایران به شمار می‌آید. مرکز پژوهش‌های مجلس بازدهی خالص این مجموعه را حدود ۳ دهم درصد برآورد کرده است. چرا که شستا به حیاط خلوت دولت تبدیل شده و با توجه به اینکه نظارت قابل قبولی وجود ندارد، تمامی مسئولان، خویشاوندان و اقوام خود را در شستا مشغول به کار می‌کنند و اگر مبلغ ناچیزی از کیسه گشادی که دولت برای داراییهای تامین اجتماعی دوخته باقی بماند، مبالغ هنگفتی صرف رفاهی‌های خودی‌هایشان می‌کنند. این دزدان و غارتگران داراییهای تامین اجتماعی مردم، باید دور انداخته شوند.

دولت، فساد و اختلاسگران و دزدها در حالی صندوق‌های بیمه و تامین اجتماعی را خالی کرده و میکنند که با شیوع بیماری کرونا، بر اساس آمار منتشرشده خط فقر یک خانوار چهار نفره به ۱۰ میلیون تومان رسیده، دست‌کم دو میلیون نفر بیکار شده‌اند و مصرف گوشت، برنج و میوه از سفره ۷۰ درصد خانوارهای بیکارشدگان حذف شده است.

کارگران داراییهای به سرقت رفته تامین اجتماعی را متعلق به خود میدانند و خواستار روشن شدن فوری چند و چون این دزدی‌ها و سوء استفاده‌های مالی انجام گرفته توسط مقامات حکومتی از این صندوق و بازگرداندن پولهای به سرقت رفته به صندوق تامین اجتماعی و صرف آن برای ارائه خدمات رفاهی کل جامعه هستند.

کنترل و نظارت بر تامین اجتماعی

تجارب چند دهه اخیر نشان داده است که بدون کنترل کارگران و بازنشستگان بر تامین اجتماعی، کماکان دولت در روز روشن به دارایی کارگران و معلمان یعنی تامین اجتماعی و صندوق ذخیره فرهنگیان از راه‌های مختلف از جمله با فروش

در بورس دستبرد می‌زنند. بنابراین هدف باید درآوردن صندوق‌های بازنشستگی و در رأس آن تامین اجتماعی از دست دولت باشد.

آیا بازنشستگان پراکنده و تقسیم شده به کشوری و لشکری و معلمان و بیکاران و غیره می‌توانند سازمان تامین اجتماعی و صندوق‌های بیمه بیکاری بیمه بازنشستگی و بیمه درمانی و دیگر مزایا را از چنگ دست اندازی دولت وحیف و میل مدیران این سازمان در آورند؟

۱۲ میلیون کارگر تحت پوشش این سازمان با خانواده‌هایشان جمعیتی ۴۰ میلیونی را در بر می‌گیرند و این جمعیت عظیمی است که میتواند با جنبشی سراسری در برابر تعرضات حکومت اسلامی به زندگی و معیشتش قد علم کند.

بعلاوه مساله تامین اجتماعی مساله کل طبقه کارگر و زحمتکشان است و به یک صنف محدود نمی‌شود. مساله تامین اجتماعی، بیمه بازنشستگی، بیمه بیکاری، بیمه درمانی امری اجتماعی است که مدام درحال تغییر و تحول است. هر سال ده‌ها هزار نفر بازنشسته می‌شوند. هم اکنون حدود ده میلیون بیکار داریم. بخش زیادی از مردمان جامعه بدلیل تغذیه ناکافی، عدم دسترسی به بهداشت و درمان رایگان، تلف می‌شوند. دولت خود دارایی کارگران و زحمتکشان را بالا کشیده و اکنون در شرایط شیوع بیماری کرونا بودجه ناچیزی اختصاص داده است و مدعی است که کارگران بیکار و زحمتکشان تهیدست را بیمه کرده است!

این دروغ شرم آور از رییس دولتی است که بحران را بر جامعه سرشکن می‌کنند. از طرفی پرداخت بیمه سهمیه کارفرما را کم می‌کنند و دولت هم آن را پرداخت نمی‌کند و در نتیجه دستمزدها اضافه نمی‌شوند، دستمزدها به موقع پرداخت نمی‌شوند، زمان بازنشستگی طولانی‌تر می‌شود و حقوق بازنشستگی بسیار کم‌تر از مزد زمان کار پرداخت می‌شود و از صندوق بیمه برای کسری بودجه استفاده می‌شود. دولتی که خود باید تامین اجتماعی کند، از صندوق تامین اجتماعی متعلق به کارگران و زحمتکشان در روز روشن دزدی و اختلاس می‌کند!

کارگران و معلمان شاغل بهمراه بیکاران و بازنشستگان باید به این فکر کنند که چگونه مساله کنترل تامین اجتماعی را به دست بگیرند و به فقر فزاینده‌ی هر روز خاتمه دهند. بیرون کشیدن سازمان تامین اجتماعی از دست دولت می‌تواند به حیف و میل صندوق توسط دولت و مدیران و رانتخواران و اختلاسگران خاتمه دهد، دولت را به پرداخت بدهی‌هایش مجبور کند و جلو خصوصی‌سازی خدمات بهداشت و درمان توسط دولت را بگیرد...

این کمک می‌کند که نیروی بازنشستگان هرز نرود و به وعده‌های پوچ دل نبندد. حرف آخر را باید اول زد. یعنی سازمان تامین اجتماعی باید در کنترل بازنشستگان و کارگران قرار گیرد چرا که کل دارایی‌های سازمان تامین اجتماعی متعلق به کارگران و معلمان و کارمندان و بازنشستگانی است که عمری کار کرده و برای تامین اجتماعی هزینه داده و پول پرداخته و می‌پردازند. با تصرف و کنترل و نظارت صاحبان واقعی دارایی تامین اجتماعی، منابع لازم برای تامین هزینه بهداشت و درمان تمام بیمه شدگان و همچنین پرداخت مستمری‌های تامین می‌شود.

کلام آخر، بازنشستگان از بی‌عملی و بی‌نقشی کانون‌های صنفی خود حرف می‌زنند. این دیگر یک مطالبه نیست. بازنشستگان و بیکاران به خودشان نمی‌گویند کانون‌ها باید منحل شود، بلکه آستین بالا زده و در مجامع عمومی خود نهاد و نمایندگان مستقل خود و معاهد به مبارزه برای احقاق حقوق خود را انتخاب کنند. چرا که تشکیل نهادهای مستقل و صاحب صلاحیت و پیگیر یک نیاز حیاتی کارگران و زحمتکشان بازنشسته و بیکاران است.

«دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و بدون

خطر سوسیالیسم به چه منجالبی

بدل میشود..»

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

این رفتار دوگانه را چگونه میتوان توجیه کرد؟، اینکه «آیا ترامپ به «دمکراسی» اعلام جنگ داده است! او یک خائن است یا یک وطن پرست؟» و اینکه «جهان، رقیب و دشمنان به آمریکا میخندند!»

اینها سوالاتی است که تناقضات و بحرانی که هر روز دنیای سیاست آمریکا را از فرمایش متفاوت میکند، نشان میدهد! روشن بود که رئیس جمهوری که به زور نیروی ساختار شکنانه راست افراطی به قدرت رسید و نه با دست های «لطیف» سنتی دمکراسی پارلمانی، رئیس جمهوری که در غیاب یک نیرو و قدرت مترقی و رادیکال چپ توانست سوار بر ناراضی عمومی از ناتوانی هر دو حزب پارلمانی در پاسخ به توقعات و نیازهای جامعه عروج کند، به قدرت رسید! طلوع و غروب «صلح آمیز» و «سنتی» نخواهد داشت! ترامپ از طرف حزب جمهوریخواه به قدرت رسید! اما آرمان او بیش از به پیروزی رساندن یک حزب به قدرت و جابجایی این حزب با آن حزب، سازمان دادن نیروی راست افراطی در جامعه پولاریزه شده آمریکا، و بسیج و بازگرداندن اعتماد به نفس به سفید آریایی و «ردنک» مسیحی و ضد کمونیست و ضد سوسیالیست مترجم، زیر پرچم «باز گرداندن دوباره عظمت به آمریکا» بود! ترامپ همچنان آن پلاتفرم را حفظ کرده و حفظ خواهد کرد! شانه بالا انداختن رسمی و علنی معاون ترامپ برای وی، تقاضای استعفا رئیس جمهور از طرف رئیس فراکسیون حزب جمهوریخواه، استعفا چندین وزیر و مشاور وی، تقاضای دستگیری ترامپ از طرف شهردار واشنگتن، همه و همه حاکی از بحران سیاسی در هیئت حاکمه آمریکا است، جدال تازه آغاز شده است!

حمله دیروز به کنگره آمریکا که طی آن چهار نفر کشته شدند، تسخیر و اشغال آن، هر دو حزب پارلمانی، شخصیت ها و چهره های نشسته در کنگره و سنا، پلیس و اف بی آی و قدرت امنیتی و هیئت حاکمه آمریکا را بیش از جهانیان، در چشم خود مردم آمریکا بی اعتبار، کوچک و ضعیف کرد!

دوازده روز آینده بحران سیاسی در آمریکا، رنگ خود را علاوه بر آمریکا بر دنیای سیاست و بر همه متحدین و دوستانش خواهد زد! تغییرات در آمریکا، علاوه بر جهان غرب، بی تردید بر کل جهان تاثیرات مهمی خواهد داشت. پایان این روند، اگر چپ جامعه آمریکا توسط گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری هدایت شود و خود را سازمان دهد! حزب خود و احزاب نوین خود را شکل دهد و برای دخالت در قدرت سیاسی با سازمان دادن جنبش عدالتخواهانه عظیمی که در آمریکا وجود دارد، قدم به میدان بگذارد، میتواند نه تنها خونین نباشد، که سرآغاز چرخش های عظیم اجتماعی هم در آمریکا و هم در جهان باشد!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۷ ژانویه ۲۰۲۱



از این نقطه نظر، مسئله اینست که مسابقه کارتلها و بلوکهای قدرتمند سرمایه داری در تولید و پیش خرید واکسن، چیزی جز ادامه رقابت های سهمگین آنها در دوره پیش از کرونا در حوزه اقتصادی، نظامی و سیاسی بر دیگری نیست؛ این پاندمی هرچند دولت ها را در مقابل شهروندان از اعتبار ساقط کرد و مرزهای ملی و کشوری را درنوردید و باعث شد که روحیه همبستگی و حمایت بین المللی شهروندان جهان از همدیگر گسترش یابد و در یک کلام، پرده از سرنوشت به هم بافته آدمیزاد، فارغ از محدوده ملیت و نژاد، مذهب و جنسیت برداشت اما به همان اندازه هم کرونا برای دولت های جهان فرصتی ایجاد کرد تا به بهانه تولید و توزیع واکسن، چهره کره ناسیونالیسم، شوینیسیم و قوم پرستی خود را به رخ دیگری بکشند؛ فرصت را مغتنم شمرده اند تا بر متن تسویه حساب سیاسی با رقبای خود، بر طبل رقابت، شکاف و تقسیم مجدد ملی و قومی انسانها بکوبند و مانند یک جنگ جهانی تمام عیار، بازهم جهان را ناامن تر و جان میلیون ها شهروند را قربانی کنند.

زخم ترسین تصویر از توزیع واکسن کرونا در کرانه های باختری رود اردن و در مناطق فلسطینی مشاهده شده است؛ مناطقی که توسط دولت اسرائیل اشغال شده اند و تبدیل به شهرک های یهودی نشین شده اند. درحالی که یک میلیون اسرائیلی واکسن شده اند و مراسم واکسیناسیون خود را جشن می گیرند اما در کرانه های باختری، فلسطینی ها تنها می توانند تماشاچی این جشن بمانند. واکسن فایزر در این منطقه وجود دارد اما اسرائیل آن را تنها برای واکسینه کردن ساکنان یهودی نشین ها به این مناطق فرستاده و فلسطینیان باید فعلا انتظار بکشند. مقامات اسرائیلی گفته اند که بیش از این ملزم به رعایت موافقت نامه های سال ۱۹۹۰ که مربوط به استانداردهای بین المللی است، نیستند و هیچ مسئولیتی در قبال فلسطینیان در کرانه های باختری ندارند. در برابر این باج خواهی قومی دولت فاشیست اسرائیل و گروگان گرفتگی وضعیت بهداشتی و پزشکی فلسطینیان، عفو بین الملل شاخه اسرائیل و پزشکان بدون مرز و چند سازمان دیگر نیز در بیانیه مشترکی اعلام کرده اند که اسرائیل موظف به واکسینه کردن همه ساکنین کرانه باختری و غزه است. گروه پزشکان بدون مرز هم سه هفته پیش در نامه ای به مدیرکل وزارت بهداشتی اسرائیل، نوشته بود که تامین واکسن برای فلسطینیان، مسئولیت اسرائیل است، چراکه کرانه باختری و نوار غزه زیر اشغال دولت اسرائیل است.

باج خواهی قومی دولت اسرائیل از مردم فلسطین به بهانه توزیع واکسن کرونا، درست در ادامه همان سیاستی است که دهها سال است که مسکن، شهر، روستا، بیمارستان و مدرسه فلسطینیان را از زمین و هوا بر سرشان خراب کرده است. دهها سال است که به دلیل ایجاد شکاف قومی - مذهبی تحت عنوان «قوم بالادست» یا «مذهب و نژاد بالادست» امتیازات ویژه ای به انسان «یهودی اسرائیلی» در مقابل انسان «عرب» بعنوان «ملت فرودست» اعطاء کرده اند. سالهاست که مردم فلسطین تحت همین آپارتاید قومی تحمیل شده از جانب دولت اسرائیل، از ابتدایی ترین حقوق شهروندی خود محروم گشته اند و مدام رفت و آمدشان تحت کنترل و بازرسی است. با فلسطینی مانند مجرم رفتار می کنند و در جغرافیایی به وسعت اردوگاه آوارگان جنگی تلنبارشان کرده اند.

با این کراهت چه باید کرد جز اینکه آن باتلاق قومی - مذهبی که دولت فاشیست اسرائیل از آن تغذیه می کند را خشکاند. با این تبعیض و شکاف قومی که ارتجاع هر روز به بهانه های روی آن سرمایه گذاری کرده است چه می توان کرد جز اینکه همین امروز سیاست میلیتاریستی و سرکوب گرانه دولت اسرائیل که بدون حمایت بی قید و شرط دول غربی یکروز نمی تواند سرپا بماند، افسار زده شود؛ چه می توان کرد جز اینکه با قدرت و از پایین، خواست تشکیل و برسمیت شناختن دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی در جوار همدیگر را به کرسی نشاند. کرونا را نمی توان با تشدید ناسیونالیسم و شکاف قومی و باج خواهی از فرودستان مهار کرد؛ کرونا، پاندمی است و راه حل جهانشمول دارد؛ خارج کردن تولید و توزیع واکسن از محدوده رقابت در بازار و رایگان کردن آن در تمام دنیا، تنها راه دسترسی برابر شهروندان مستقل از نژاد، ملیت، فقیر و غنی است. باید صفوف محکومین علیه حاکمان را با هدف بهداشت عمومی و رایگان، فشرده کرد و دولت ها را مجبور به شل کردن سرکیسه کرد. باید مجبورشان کرد که نظام بهداشت و تولید و توزیع رایگان و برابر واکسن را همه جا اجرایی کنند.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

تحریف تاریخ برای چه و در خدمت که؟

مظفر محمدی

عادل الیاسی از رهبران کومه له و حزب کمونیست ایران، در یک برنامه تلویزیونی حزبش، مدعی شده است که شکست شوراها در کردستان عراق در بهار ۱۹۹۱ میلادی برعهده کمونیست ها است که صحنه را رها کرده و رفتند، «آش پتال» کردند ... (آشپتال عبارت لمپنی و تحقیر امیز علیه کسانی بود که صفوف نیروی مسلح احزاب را ترک می کردند).

من به عنوان یکی از فعالین و شاهدان شوراها کارگری و مردمی شهرهای کردستان عراق و کادر حزب کمونیست ایران و کومه له ای آن دوران، ادعای عادل الیاسی را علیه کمونیست ها و فعالین شورایی یک پروپاگاندا ضد کمونیستی و یک دروغ مصلحتی و در خدمت به احزاب حاکم دولت اقلیم می دانم. اگر حتی عادل الیاسی از سر نادانی و بی خبری از تحولات آن زمان این ادعا را کرده باشد، باز عذر بدتر از گناه است.

من در کتاب ۳۰۰ صفحه ای جنبش شورایی در کردستان عراق «بزوتنه وه ای شورایی له کوردستانی عراق» به زبان کردی که از جانب حزب کمونیست کارگری عراق منتشر شده است به تفصیل در باره شکل گیری شوراها و اسناد مصوبشان نوشته ام. و در یک جزوه جداگانه هم تحت عنوان «یک قیام، یک پیروزی و یک شکست» به زبان فارسی منتشر کرده ام که روز شمار فعالیتهای شوراها از ۱۶ اسفند (۷ مارس) تا ۱۵ فروردین «۴ آوریل» را منعکس می کند.

در ادامه این یادداشت بریده های کوچکی از جنبش شورایی آن دوره را از کتاب روزشمار این جنبش بازگو می کنم. تجارب جنبش شورایی سال ۹۱ در کردستان عراق برای این دوره خیزش ها و مبارزات مردم علیه احزاب ملیشیمیایی بسیار ضروری و حیاتی است.

از عادل الیاسی و همکارانش می خواهم که کتاب ها و مستندات تحولات آن دوره جنبش شورایی در کردستان عراق را که نام بردم و در کتابخانه های سلیمانیه و آرشو حزب کمونیست کارگری کردستان عراق هستند را مطالعه کنند و از کمونیست های عراق و کادرهای دست اندر کار این جنبش و آن دوره ی حزب کمونیست ایران و کومه له و خوانندگان نامطلع خود، رسماً عذرخواهی کنند. چرا که تحریف تاریخ چه از سر ناآگاهی و چه مصلحت حقیر سازمانی در حالی که سازندگان این تاریخ هم هنوز زنده اند، شرم آور است!

داستان رفتی و هزیمت و «آش پتال» بارها در ادبیات کومه له علیه کمونیست های عراق و ایران شنیده شده است. صرفنظر از ضدیت این جریان با کمونیسم و کمونیست های معاصر این منطقه، دلیل دیگر این افاضات ضد کمونیستی، تقدیس اردوگاه داری به شیوه ی ناسیونالیسم کرد است. انزطر این جریان قتل و زرق و برق مرکز سیاست و محرک جنبش مردم است نه کارگران و زحمتکشان کردستان متشکل در سندیکاهای و جنبش های اجتماعی زنان و دفاع از حقوق کودک و محیط زیست و اول مه ها و هشت مارس ها در کردستان ایران و نه مردمی که روزمره با دشمنان خود در حال مبارزه ی سیاسی و اقتصادی و برای آزادی و برابری هستند. بعلاوه تکرار ادبیات «آشپتال» و تحریف تاریخ کمونیسم و جنبش های وابسته به آن، توجیه همزیستی کومه له با جنبش کردیایی در کردستان ایران از کنگره ملی تا اتحاد عمل با پژاک وابسته به پ ک ک و خه بات اسلامی و سکوت در مقابل جنایات احزاب حاکم در کردستان عراق است. سیاست به جای خود و پیشکش، اما به لحاظ اخلاقی هم عاقلانه است عادل الیاسی ها و همکارانش که سه دهه است در اردوگاه ها ناخوابیدنی را می چوند، حرمت کمونیست های عراق و ایران را نگه دارند و لقمه ی گنده تر از دهان بر ندارند! و فراموش نکنند که دروغ و تحریف فقط چند روزی می تواند دوام بیاورد و جز بی اعتباری برای گویندگانش را در بر ندارد. **گزیده و بریده هایی خلاصه از یادداشت روزانه در باره جنبش شورایی در کردستان عراق سال ۱۹۹۱:**

دسته های قیام

در حالی که احزاب مسلح با هم جبهه ای متحد درست کرده اند و هنوز به شهرها نرسیده اند، در شهرهای کردستان در کنار تظاهرات های پراکنده جوانان زمزمه ی تشکیل دسته های مسلح قیام وجود دارد. در آن مدت من در سلیمانیه هستم. (اینجا لازم است بگویم که در شرایط بحرانی آن دوره خروج از اردوگاه کومه له و رفت و آمد به شهرهای کردستان عراق بدلیل امنیتی ممنوع بود. آن دوره رفیقی که مسوول نظامی اردوگاه بود و ماشین لندکروزی در اختیار داشت، از او خواهش کردم بدون اطلاع بالا، من را به شهر ببرد و هر وقت هم لازم شد بیاید و مرا به اردوگاه برساند. چند قبضه سلاح سبک و مهماتش را هم از انبار اردوگاه برداریم. او قبول کرد و به این ترتیب رفت و آمد من به شهر ممکن شد. اگر چه بیشتر در شهر می موندم)

در سلیمانیه با رفقایی از جناح چپ و کمونیست، دسته ای تشکیل و به قیام کنندگان پیوستیم. در حالی که نیروهای امنیتی رژیم خود را برای کشتار تظاهر کنندگان آماده می کردند، اولین ساعات صبح هفتم مارس اولین دسته های مسلح از دو محله شمال و شرق بطرف خیابان های اصلی شهر راه افتادند. اولین تیراندازی افراد مسلح رژیم با تیراندازی متقابل دسته های مسلح جواب داده شد. آنها غافلگیر شدند. و به این ترتیب ابتدا در رانیه و بعد در سلیمانیه خیزش و قیام شروع و بقایای نیروهای دولتی کشته، فرار و یا دستگیر شدند. انبارهای دولتی مصادره شدند. مردم شهر فریاد می زدند ما از هیچ همه چیز شدیم و پاکت های سیگار مصادره شده دخانیات را به همدیگر می دادند.

در حالی که شهر در تب و تاب آزادی و پیروزی است، به همراه تعدادی از کمونیست ها و

چپ های شناخته شده با رفقایی چون خسرو سایه ، سامان کریم و رفقای بیشتری هسته اولیه ای تشکیل دادیم و مساله شورا را در دستور کار گذاشتیم. بجز تعدادی در میان دسته های پیشرو و بخصوص در جامعه، تصویر روشنی از شورا نیست. شورا چیست؟ چگونه تشکیل می شود؟ چرا لازم است؟ آینده و دورنمای شورا چه خواهد بود؟ حکومت شورایی چه حکومتی است؟ جامعه چطور اداره می شود؟ و ده ها سوال دیگر. بعلاوه مساله برخورد به احزاب مسلح که به زودی برمی گشتند موضوع جدی ما است.

ابتدا ایده شورایی وسیعا در شهر پخش شد و فعالین شورایی سازماندهی شوراها را شروع کردند. اولین بیانیته تشکیل شورا و خواستههایش در چند بند منتشر شد. از قبیل شورا وسیله حاکمیت کارگران و مردم است، همه نهادهای دولت سابق منحل می شوند، ازادیهای سیاسی برای همگان، جدایی دین از دولت، برابری زن و مرد و ...

۲۰ اسفند - ۱۱ مارس

شوراها ی چند محله سلیمانیه تشکیل شده، فعالین شورایی راضی اند. ساعت ۸ شب به همراه یکی از دوستان به طرف منزل کارگری از دخانیات راه میافتیم. در آنجا محفل کوچکی از کارگران دخانیات با خانواده هایشان هستند. خیلی زود برای ایجاد شورای کارگران دخانیات بین کارگران حاضر توافق شد. کارگران صبح می بایست می رفتند و کارخانه را تصرف و به سنگر شورا تبدیل کنند و در صورت امکان با مواد اولیه موجود آن را راه بیندازند.

در محلات بنکه های فعالین شورایی که از کارگران و جوانان بودند، تشکیل می شد. جنبش شورایی به یک مرکزیت نیاز داشت و با این هدف هیات نمایندگی پیشبرد شوراها «دسته ی بی ره و پیش بردنی بزوتنه وه ای شورایی» از فعالین برجسته کارگری و چپ و کمونیست تشکیل و در یکی از ساختمان های دولتی مستقر شد.

۲۴ اسفند - ۱۵ مارس

برای حضور در یک جلسه شورا راه می افتم. در محله ای با حضور حدود هزار نفر که در مسجد و حیاط و جاده های اطراف جمع شده اند، در باره شورا گفتار کوتاهی داشتیم. تعدادی برای نمایندگی شورا داوطلب شدند. امکان رای گیری با آن جمعیت زیاد نبود و اصلا لازم هم نشد. چون کسی اعتراضی نداشت.

بعد از این تجمع، ساعت ۷ شب به طرف محله کارگران قند و شکر راه افتادیم در مسیر جمعی را دیدیم. پرسیدیم گفتند جلسه تشکیل شورای کارگران خیاطی (البسه) است که همه شان زن بودند. تجمع شلوغ و بی نظمی بود. بیشتر بی نظمی از طرف حواشی تماشای کارگران خیاط بود. از فعالین شورایی خواهش کردیم حواشی را مرخص کنند و درب سالن را ببندند و حرفهایشان را بزنند. (زنان و دختران جوان از حضور تماشایچانی در اطراف راحت نبودند).

از آنجا به محله کارگران قند و شکر و بعد از آن به محله کارگران دخانیات رفتیم. ساعت ده شب بود شش نفر کارگر و از فعالین شورا حضور داشتند. بحث در باره شورا تا ۱۲ شب طول کشید. شام را نان و چای شیرین خوردیم. این روزها کم تر چیزی برای خوردن پیدا می شد. به طرف مقر هیات نمایندگی راه افتادیم و در آنجا در مورد سازماندهی توزیع نیازهای مردم، تشکیل صندوق، درخواست کمک از ثروتمندان، مسکن برای بی مسکن ها و ... حرف زدیم و تقسیم کار شد تا هر کسی به شوراها ی کارگری و محلات برود و کار را شروع کنند.

۲۵ اسفند - ۱۶ مارس

شهر هنوز در گیجی و ابهام روزهای آشفته و خلا قدرت بسر می برد. جنگ در کرکوک و خطر اشغال اربیل توسط نظامیان صدام پیروزی را برای مردم نامطمئن کرده است. امروز قرار است میتینگی به مناسبت سالروز بمباران شیمیایی حلبچه در شهر سلیمانیه برگزار شود. من به همراه دو نفر از رفقای کمونیست عراقی به طرف اربیل راه افتادیم. ساعت ۵ بعد از ظهر به منزل دوستی رفتیم و بعد از توقف کوتاهی به محله کارگران دخانیات اربیل وارد شدیم. قبلا هماهنگ شده بود که تعدادی از کارگران را در منزل یکیشان ملاقات کنیم. یک کارگر که سابقه مبارزاتی داشته و شرکت انگلیسی دخانیات تلاش کرده بود او را بخرد اما موفق نشده، در جمع ما است. کارگران دوستش دارند و او هم چیزهای زیادی سرش می شود. در آنجا بیست نفری جمع شدند و بحث شورا مطرح شد. کارگران زیادی دلشان می خواست از مشکلاتشان بگویند مثلا کارگری می گفت این روزها بازنشسته می شود و شرکت از او خواسته خانه دولتی اجاره ای را ترک کند. ساعات کار طولانی، دستمزد کم، اعزام کارگرانی به شمال شرقی در مرز سوریه برای کار در یک کارخانه مواد شیمیایی و غیره. کارگری می گفت ما به تنهایی قادر به اداره شرکت نیستیم روشنفکران باسواد می خواهیم... ولی خیلی زود ایده شورایی و دخالت کارگران در اداره شرکت به توافق همگانی رسید و کارگران با اعتماد به نفس گفتند. همین ۲۰ نفر برای قانع کردن کارگران کافی است.

۲۶ اسفند - ۱۷ مارس

امروز صبح در یک بنکه فعالین شورایی در محله ای از اربیل جوانانی را دیدیم که مصمم بودند در سطح شهر بنکه ها را دایر کنند. ساعت ۱۱ صبح به طرف رانیه و از آنجا به سلیمانیه برگشتیم.

میتینگ بزرگ روز قبل در سلیمانیه در دست شورا و فعالین جنبش شورایی بوده. نمایندگان شوراها ی کارگری و محلات سخنرانی کرده بودند. از طرف هیات مرکزی شوراها بیانیته ای در باب حقوق زحمتکشان قرائت و به تصویب حاضرین رسیده بود.

همزمان با این میتینگ جبهه ی احزاب ناسیونالیست به شهرها رسیده بودند. اولین اقدام آن ها صدور اعلامیه ای بود که انحلال شوراها را اعلام می کرد. آن ها در اعلامیه گفته اند باید بجای شورا انجمن هایی که آن ها تعیین می کنند انتخاب شوند. ←

۲ فروردین- ۲۲ مارس

جلسه نمایندگان شوراها برگزار شد. کمیته ای ۱۳ نفره برای هدایت و متمرکز کردن کارها انتخاب شد. خطوط کار کمیته بررسی و تصویب شد. اطلاعیه ای خطاب به نیروی پیشمرگ داده شد که آنها را به پشتیبانی از شوراها فرا خواند. یکی از دوستان به کرکوک اعزام شد. او خود از اهالی کرکوک است. از او خواسته شد تجارب فعالیت شورایی این مدت شهرهای کردستان بخصوص سلیمانیه و اربیل را به اطلاع فعالین کارگری و کمونیست ها و ازادخواهان کرکوک برساند. مقرر شد که ارتباط مداومی با هیات نمایندگان شوراها که الان دیگر در واقع امور شورایی شهرهای دیگر را هماهنگ می کرد، داشته باشند.

۳ فروردین- ۲۳ مارس

امروز در اجلاس بزرگ تر جمع رهبران و فعالین جنبش شورایی در مقرر مرکزی شوراها اوضاع را بررسی کردیم. کارخانه ها توسط افراد مسلح جبهه احزاب کردی قرق شده و تنها کارگران حق ورود به کارخانه را دارند. کارگران حق تجمع ندارند. و اطلاعیه ای تهدید آمیز پخش کردند که در آن گفته شده: شوراها بدون اجازه و اطلاع جبهه باید برداشته شوند. کسانی که در این شوراها بدون اجازه آنها باشند مجازات می شوند. و در آخر اطلاعیه آمده است: «این به معنی مخالفت با آزادی بیان و عقیده نیست» این اطلاعیه دو پهلوی در واقع جرات این که بگوید شوراها منحل است را نداشته و گفته فقط باید با اجازه آنها باشد!

نمایندگان کارگران شهرداری ۳۰ دستگاه آپارتمان خالی دولتی را به کارگران بی مسکن داده اند. افراد مسلح جبهه سراغ این کارگران رفته و آنها ورقه شورا را نشان داده اند و گفته اند رای شورا برای ما کافی است. امروز کارگران شهرداری بسر کار رفتند.

۵ فروردین- ۲۷ مارس

در جلسه کمیته مرکزی شوراها با نمایندگان شوراها کارگری و محلات که با حضور ۲۲ عضو تشکیل شده بود، ۱۱ عضو شوراها کارگری و ۱۲ عضو شوراها و بنکه های محلات، قطعنامه هایی به تصویب رسید. ضمن خطاب مجدد به پیشمرگان، اعلام شد که شوراها مستقل اند و وابسته ی احزاب نیستند، جنبش شورایی خواهان آزادی بی قید و شرط است، شوراها با احزاب جبهه و نیروی پیشمرگ دشمنی ندارند. شورای کارگران و مردم از آنها می خواهد که دخالت مردم در شوراها را به رسمیت بشناسند و به اختیار مردم احترام بگذارند و نیروهایشان رادر شورا به فعالیت وارد دارند و اگر مخالفتی با شورا هست سیاسی باشد و احزاب جبهه از اسلحه استفاده نکنند. همچنین یک هیات روابط خارجی و یک کمیسیون برای انتشار نشریه مرکزی شورا انتخاب شدند.

۶ فروردین- ۲۷ مارس

خبر از تشکیل دو شورای محلات کرکوک می رسد. در شهر اربیل شوراها تحت فشارند. شوراها سلیمانیه تحت فشار سنگین احزاب جبهه هستند. مردم نگران اختلاف و تفرقه ای هستند که احزاب جبهه دامن زده اند. چند بنکه محلات در سلیمانیه بخاطر تهدیدات احزاب جبهه تعطیل شده اند. کارخانه ها کماکان در قرق افراد مسلح جبهه است. حتی نمایندگان کارگران را نمی گذارند وارد کارخانه شوند و از آنها می خواهند دست از نمایندگی شورا بکشند. شعارهای ناسیونالیستی و کردی گسترش یافته است. این در حالی است که در کرکوک عرب ها، ترکمن ها و کرد زبان ها در مجامع عمومی با همند. در شورای یک محله در کرکوک یک زن عرب زبان نمایندگی شده است. اخبار شورا به عربی و کردی پخش می شوند. زرمزه ی حمله رژیم به کرکوک هست. تمرکز بزرگ نظامی در نزدیکی کرکوک مشاهده شده است.

۷ فروردین - ۲۸ مارس

صبح زود امروز دولت بغداد به کرکوک حمله کرد. نیروی مسلح جبهه کردی پراکنده و بی سازمان هستند و شوراها نیروی مسلح قابل توجهی ندارند اما تصمیم به مقاومت گرفته اند. مدیر دخانیات سلیمانیه « عزیز خوشناو» علیرغم مخالفت کارگران ابقا شده و بهرمراه افراد مسلح به کارخانه می رود. او چند بار توسط کارگران بیرون کرده و فراری داده شده است. کارگران در شیفت های مختلف سر کار می روند. کارگران البسه جلسه شوراایشان را دارند. مدیر با دو نفر مسلح خواسته در جلسه شورا شرکت کند اما کارگران راهش نداده اند. مدیر سه میلیون دینار پول نقد کارخانه را به جبهه تحویل داده است. کارگران خواهان برگرداندن این پول به کارخانه هستند. شرکت و انبار پارچه دست خود کارگران است و کارگران مشغول راه اندازی کار هستند.

امروز تعدادی از کارگران مرغ داریها در محل شورای کارخانه دخانیات تجمع کردند. صاحب کارها تهدید کرده اند اگر شورا تشکیل دهند آن ها را اخراج می کنند. در جلسه امروز این کارگران یک نماینده از البسه شرکت داشته و آنها حمایت کرده و گفته احزاب جبهه مدیران سابق را آورده اند و قوانین سابق را اجرا می کنند. مثل سابق زور می گویند. تنها رییس دولت سابق مانده که برگردانند. او را هم می آورند. کارگران البسه و مرغداری ها زنان هستند.

بنکه های محلات و شوراها کماکان مورد تعرض افراد جبهه هستند. بنکه شورا یه زه رگه ته را دوبار بستند. اما کارگران با پوشش بهداری که جنب محل است کماکان جمع می شوند.

به شورای خه بات تعرض شده و یک اطاق از محل بنکه را اشغال کرده اند.

به شورای سیوان هم تعرض شده و بلندگوی بنکه را برده اند.

افراد حزب سوسیالیست کردستان «پاسوک» پوستر و پلاکادهای بنکه ملک کندی را از دیواره کنده اند.

با وجود این، شوراها کماکان مقاومت می کنند. ←

دو تن از نمایندگان هیات مرکزی شوراها برای اعتراض به آن به مقر اصلی جبهه می روند. آنها ابتدا تحویلشان نمی گیرند. یکی از نمایندگان می گوید: آخرین بارتان باشد با نمایندگان واقعی مردم اینطور رفتار می کنید. خیال نکنید با مشتتی بچه طرفید. با شوراها کارگران و مردم طرف هستید. طرف از آنها معذرتخواهی می کند و آنها بدون نتیجه بر میگردند. چند ساعت بعد به نام جبهه ی احزاب کردی نامه ای به دفتر مرکزی شوراها رسید که خواستار مذاکره شده بودند. ساعت ۸ شب در دفتر مرکزی شوراها جلسه ای نسبتا طولانی تشکیل شد و تصمیم گرفته شد که در مورد کوتاه نیامدن و از موضع قدرت حرف زدن به مذاکره برویم و اعلامیه ای هم در محکومیت بیانیه احزاب جبهه صادر و در آن به مشروعیت و رسمیت شوراها کارگران و مردم تاکید شد. همچنین ۵ نفر از اعضای هیات نمایندگان شوراها برای مذاکره فردا تعیین شدند و مقرر گردید که اگر توازن قوا مناسب باشد همزمان با مذاکره، راه پیمایی مردم انجام شود و اگر امکان بسیج مردم نبود این کار صورت نگیرد.

۲۷ اسفند- ۱۸ مارس

صبح امروز فراخوان راه پیمایی بدون کار موثر برای بسیج مردم در شهر پیچید. صبح حدود ۴۰۰ نفر از کارگران دخانیات در جلسه شورای خودشان فرمان انحلال شوراها را محکوم کردند و دست به راه پیمایی زدند. کارگران همزمان با جلسه مذاکره نمایندگان هیات مرکزی با احزاب کردی در جلو مقر اصلی جبهه تجمع کردند و بیانیه در محکومیت فرمان آنها را به داخل فرستادند. متعاقبا نمایندگان شورای کارگران خیاط هم راه پیمایی مشابهی داشتند.

نمایندگان احزاب جبهه حقه ای بکار می گیرند و تعدادی از هواداران خود را که نمایندگی شوراها محلات هستند به جلسه مذاکره می برند. ۵ نفر نماینده هیات مرکزی شوراها به این کار اعتراض می کنند و آنها می گویند این برادران هم مثل شما نماینده شورا هستند. نمایندگان هیات مرکزی بر سر این که به جلسه بروند یا نه اختلاف پیدا می کنند نهایتا اکثرشان به رفتن به جلسه رای می دهند. مذاکره ۵ ساعت به طول می انجامد و به نتیجه نمی رسد.

در این جلسه مذاکره، احزاب جبهه در باب دمکراسی حرف می زنند و می گویند کارگران حالا باید ۲۴ ساعت کار کنند چون برای خودشان کار می کنند. یکی دیگرشان می گوید حالا دور دور کارگر نیست، دور دور دمکراسی است. حالا وقت کار است، وقت بازسازی است. همه باید بیشتر و سخت تر کار کنند... تنها دو نماینده از ۵ نماینده هیات مرکزی شورا به آنها پاسخ می دهند و بقیه همزمان با کسانی که احزاب به جلسه کشانده بودند ساکت می نشینند. دو نفر نماینده واقعی شورایی می گویند شما هم دیدید و هم شنیدید که شوراها کارگران و مردم تشکیل شده اند و از شما می خواهیم حرفتان را پس بگیرید. ولی آنها بر سر انحلال شوراها پافشاری می کنند.

همزمان با تجمع کارگران در جلو مقر جبهه، احزاب ناسیونالیست هم تعدادی به همان اندازه (حدود ۵۰۰ نفر) از اعضا و هواداران خود را در همان محل جمع کرده و شعار می دادند: «چی تان ده وی کورده کان، هه لوه شاننده وه ی شوراگان»، کردها چه می خواهید، انحلال شوراها، «شورا شورای چیتانه، میله ت رقی لیتانه» شورا شورا نکنید ملت از شما متنفرند. و شعار کارگران هم این بود: «چی تان ده وی کریکار، سی و پنج سه عات کار»، کارگران چه می خواهید، ۲۵ ساعت کار «حکومه تی شوراگان یا قرارگای رمضان» حکومت شوراها یا قرارگاه رمضان. (در آن مدت قرارگاه رمضان سپاه قدس جمهوری اسلامی نمایندگانش را به سلیمانیه فرستاده بود)

یکی از نمایندگان که در جلسه بوده به میان کارگران خیاط که در جلو مقر جبهه جمع شده اند می رود و می گوید نمایندگان شما ترسیدند و خیانت کردند و کارگران اعلام می کنند که آنها دیگر نمایندگی ما نیستند.

۲۸ اسفند- ۱۹ مارس

جبهه احزاب ناسیونالیست عملا به شوراها حمله می کنند. فعالین و نمایندگان شورا متهم می شوند که همکار رژیم بعث هستند و حتی بعضی ها را بد اخلاق و خائن می نامند.

تجمع مردم شهرک نصر و جلسه شورای آنها را با تیراندازی از بالای سر مردم بهم می زنند. بلندگوی تجمع مردم شهرک بازبان را می گیرند و تجمع شورای محله ملک کندی را بهم می زنند. افراد مسلح را جلو کارخانه ها می گمارند. افراد مسلح در بیمارستان می خواهند از تجمع پرستاران و کارکنان جلوگیری کنند و کسی را که سخنرانی می کند را تهدید می کنند ولی کارکنان خواستار حضور و ادامه سخنان همکارشان می شوند. حزب شیوعی عراق زیر جلگی اعلام می کند موافق مشروط شورا است! حزب سوسیالیست (پاسوک) هم شورا می خواهد اما به شرط قبول جمهوری کردستان! بدون این که بگویند چه نوع جمهوری است.

بعد از اختلاف در میان ۵ نفر نماینده ی هیات مرکزی شورا در این هیات انشقاق درست شد و بجز ۸ نفر، بقیه کنار می کشند. در جلسه ای بهمراه ۸ نفر باقیمانده هیات مرکزی، تداوم فعالیت و سازمان شورایی کارگران مورد تایید و تاکید قرار گرفت.

۲۹ اسفند- ۲۰ مارس

با صدای تیراندازی های هوایی مردم بیدار شدم. کرکوک هم توسط مردم فتح شده بود. پیروزی از نظر مردم تکمیل شده بود. شادی و شوق به اوج خود رسیده است. اما نبض جنبش شورایی و فعالیتش با وجود پیشروی های کم نظیر با نبض شادی و شوق مردم نمی زد. با همه ی شیرینی پیروزی، تلخی ای در گلو خود احساس می کنند. و نگرانی در عمق چشم هایشان. آینده جنبش شورایی، دشمنی احزاب مسلح جبهه کردی و سوالات بسیار زیاد دیگر...

۱۵ فروردین- ۴ آوریل

ارتش شکست خورده و تحقیر شده ی صدام در جنگ کویت، اما فاتح جنگ داخلی اکنون در شهرهای کردستان عراق هار و دزدنده می غرد و غارت می کند. کم ترین خانه ای است که درب و پنجره هایش نشکسته و اموالش به غارت نرفته باشد...

آوارگان مریض و زخمی ها و کودکان بدون دارو و استراحت زیر باران شدید و سوزش باد در فاصله کرکوک و اربیل و سلیمانیه تا مرزهای ایران و در کوه ها و دشت ها پخش و پلا، سرما زده و بی پشت و پناه اند...

این شرایط از عواقب سیاست امریکا و متحدینش علیه بشریت و یک ننگ دیگر بر پیشانی تمدن قرن بیستمی امریکا به رهبری بوش و ننگی دیگر بر پیشانی ناسیونالیسم بی عرضه و بی خاصیت کرد است. ناسیونالیست های بی غیرتی که تمام نیرویش را برای تعرض به شوراهای کارگری و مردمی در شهرهای کردستان عراق بسیج کرده و در مقابل حمله دولت مرکزی فرار کردند. این احزاب حتی قبل از کوچ مردم شهرها را ترک کرده و به مرزهای ایران فرار کردند.

به اردوگاه زارگوویز برگشته ام. اولین ساعات شب است و من در یکی از تپه های مجاور اردوگاه کومه له نشسته و به صف طولانی ماشین ها و پیاده های زن و مرد و کودک خیره شده ام. هیچ وقت تو عمرم به اندازه این روزها و ساعت ها احساس حقارت، ناتوانی و بیچارگی نکرده ام. هیچوقت تو عمرم به اندازه این روزها و ساعت ها احساس تنهایی و عجز نکرده ام. تنها در میان میلیاردها انسان در جهانی که مردمانش بر صفحات تلویزیونهایشان می بینند واز رادیوهایشان می شنوند که ۴ میلیون انسان آواره و تباه می شوند و دم بر نمی آورند.

چه کاری از دستم ساخته است. قطرات اشکی به نشانه استیصال و بغضی در گلو که دارد خفه ام می کند. و رژه تصاویر کارگران دخانیات سلیمانیه و اربیل، کارگران سیمان تاسلوچه، کارگران شهرداری، خیاطان سلیمانیه، زحمتکشان محلات شهرها، جوانان پر شور مسلح، کودکان شاد و آزاد و صورت های خسته و چشمان گود افتاده دوستانم در میان کمونیست ها و فعالین شورایی از بی غذایی، کم خوابی و کار و فداکاری خستگی ناپذیرشان... جلو چشمانم.

و زمره ای در درونم که به مردم، به فعالین شورایی و کمونیست ها و دوستانم می گوید، دوستان دارم و ما باز هم کمر راست می کنیم. ما در همه جا یا جای جای این کره خاکی. بشریت اسیر امروز، فردا ارباب جامعه و زندگی خودخواهد شد...

(این گوشه ی کوچک و بریده های از کتابی است که در ۳۰۰ صفحه و به زبان کردی منتشر شده است)

کمونیست های عراق و ایران از همان آغاز حمله امریکا به عراق و در نتیجه حمله امریکا و متحدینش به عراق، اداره مستقیم عراق توسط نماینده امریکا، سپس ایجاد حکومت اقوام و عشایر و مذاهب در بغداد و تشکیل دولت اقلیم کردستان و در حالی که شیرازه مدنیت جامعه از هم پاشیده است و در دل یک سناریوی سیاه تا به امروز که حدود سه دهه است، چه در جنبش شورایی شهرهای کردستان و چه مخالفت و مبارزه علیه حاکمیت های خودساخته قبایل و عشایر عراق و احزاب ناسیونالیست کرد از بصره تا کردستان و در اعتراضات و مبارزات مردم عراق و کردستان نقش ایفا کرده و شبانه روز جنگیده و تلاش کرده اند.

کمونیست هایی که اکنون در حزب کمونیست کارگری عراق متشکل اند، علاوه بر دوره یک ماهه جنبش شورایی در کردستان عراق که مرکز اصلی و رهبریش را کمونیست ها و ازادخواهان کردستان تشکیل دادند، در تمام این مدت در کشمکش ناپذیر با احزاب ناسیونالیست کرد و دفاع از آزادی و امنیت و زندگی مردم مبارزه کرده اند، کشته داده اند و ترور شده اند. ترور شاپور و قایل از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق در اربیل، حمله به ماشین حامل کادریهای حزب کمونیست کارگری عراق و حمله به مقر این حزب و مقر ما در محله ای به نام «گردی علی ناجی که « ۵ تن از رفقای کمونیست عراقی و ایرانی کشته شدند، تنها گوشه ی کوچکی از جنایات احزاب دولت اقلیم علیه کمونیست ها و کارگران و نویسندگان و ازادخواهان و زنان است.

همچنین احزاب ناسیونالیست کرد تبلیغات اناساندوستانه و ازادخواهانه کمونیستهای کردستان عراق را بر نتابیدند و تهدید کردند که به ساختمان ایستگاه رادیو حمله و به زور می بندند. در مقابل با این تهدید نیرویی ۶۰ نفره شامل ما کمونیست های ایران و کردستان عراق حداقل یک هفته با کندن خندق اطراف ساختمان رادیو در مرکز شهر و تپه ای به نام «زه رگه ته»، شبانه روز ایستادیم و تهدیدشان را خنثی کردیم. تلاش کادریهای کمونیست متشکل در حزب کمونیست کارگری کردستان عراق تا امروز پیگیر و استوار در جریان بوده است. و این در شرایطی است که جریانات و اشخاصی در حاشیه، کمونیستهای عراق و کردستان را مورد خطاب و سرزنش قرار می دهند که چرا پیروز نشده اید!

کسانی چون عادل الیاسی ها در کومه له ی حزب کمونیست ایران که در همه ی این سال ها در کنار احزاب حاکم دولت اقلیم ایستاده و دست شان در یک کاسه با آن ها بوده، در کمال بی حیایی چشم در چشمان ما و رفقای کردستان عراق چون امجد غفور، محسن کریم، خسرو سایه و ده ها کمونیست فداکار دیگر می دوزند و از فرار و «فیثتال» کمونیست های ایران و عراق می گویند. این پرویی آشکار شرم آور است! کسانی که در مقابل جنایات احزاب حاکم دولت اقلیم کردستان و اعتراضات میلیونی مردم علیه این فاسدان و غاصبان داروییهای جامعه کر و کور و لال شده اند، با چه رویی و چه جراتی کمونیست ها را مورد حمله قرار می دهند؟ برای توجیه اردوگاه نشینی بی افق و پاسیو خود، کمونیستهای عراق و کردستان و ایران و رهبران و سازمان دهندگان جنبش شورایی بزرگ کردستان عراق را فراری و آشتیال نامیدن جز نادانی محض و لپنیسم سیاسی معنای دیگری ندارد! ...

آواره های جنگ کرکوک در محله های سلیمانیه اسکان داده شده اند. خوراکی و پول و وسایل منزل برایشان جمع شده است. آمار بیکاران و بی مسکن ها را می گیرند تا برایشان کاری کنند. در فکر ایجاد تعاونی مصرف و صندوق تعاونی و توزیع خوراکی به قیمت ارزان هستند. درمانگاه ها کار می کنند، سلیمانی های مجانی در محلات دایر می شوند. افراد پاسوک این سلمانی های را تحقیر کرده و کارگران جوابشان را داده اند. افراد مسلح جبهه ی احزاب کردی وسایل جمع آوری شده برای آوارگان را از شوراهای می گیرند با این بهانه که خودشان تقسیم می کنند. اما مردم می گویند این کار برای حیث و میل کردن کمک های مردمی است.

موضوع مهمی که گریبان کمیته ی نمایندگان شوراهای را گرفته جنگ کرکوک است. در کمیته دو نظر هست. یک نظر می گوید شوراهای ضعیف اند، مردم دلسرد می شوند و ما قدرت بسیج نداریم. نظریه دوم معتقد است که وظیفه مهم شوراهای کمک به مقاومت مردم کرکوک است. این یک راه دفاع از شوراهای هم هست. این نظریه غالب و اکثریت است.

احزاب جبهه می گویند دفاع از کرکوک کار ما است. این درحالی است که افرادشان بدلیل سازماندهی نامناسب و ناهماهنگی از جنگ کرکوک می گریزند و احزاب جبهه سراغ جاش های سابق دولت صدام رفته اند. در یک فراخوان ۱۵۰۰ نفر فقط ۱۵۰ نفر حاضر شده اند تا به جبهه رسیده، فقط ۴۰ نفر از افراد مسلح عشایر «جاش» باقی مانده است.

۹ فروردین- ۲۹ مارس

دوستان می گویند وضع جبهه ها خوب نیست. ناهماهنگی وجود دارد. پادگان نزدیک شهر توسط نیروهای صدام تصرف شده است. پیشمرگان و جاش های سابق خود را به خطر نمی اندازند. تنها راه نیروی مسلح توده ای است با نیروی مستقل خود و اعتماد به نفس.

احزاب ناسیونالیست جبهه، می گویند بدون دخالت خارجی و بخصوص امریکا کاری نمی شود کرد و عکس بوش را بهمراه عکس های طالبانی و بارزانی وسیعا پخش و به سینه ی هواداران و حتی بخشی از افراد مسلح خود زده اند.

۱۰ فروردین- ۳۰ مارس

جنگ کرکوک ادامه دارد. صدها هزار نفر آواره و زخمی و بی دارو و بی نان و مسکن شده اند. کار اسکان آواره ها در شهر سلیمانیه سنگین است. امروز نیروهای مستقل شوراهای سلیمانیه وارد نبرد شدند. سازمان مجاهدین ایران سوار بر تانک های رژیم صدام در حمله به شهرهای جنوب کردستان جنایت کرده اند. به این دلیل تب ضد ایرانی در بعضی جاها بالا گرفته است.

۱۲ فروردین- اول آوریل

به اربیل هم حمله شده است. صف طولانی آواره ها، زنان، مردان و کودکان با پای پیاده و حتی برهنه به طول ده ها کیلومتر از اربیل به طرف شمال در حرکت است. نشانی از مقاومت از جانب احزاب مسلح جبهه نیست. مزاحمت های این احزاب برای مردم، باعث شده است که بین مردم شکاف ایجاد شده و خیلی ها امید خود را از دست بدهند. حمله دولت به سلیمانیه هم در راه است.

۱۳ فروردین- ۲ آوریل

واحدهای مسلح شوراهای به جنگ مقاومت در کرکوک رفته اند. گروه های پزشکی و خدماتی و کار توزیع و تدارکات وسیعا و خستگی ناپذیر در محلات مشغول به کار اند. آواره ها اسکان داده می شوند و مردم شهر نان هایشان را با آن ها تقسیم می کنند. امروز قرار است آشیزخانه های عمومی در مراکز تجمع آوارگان در مدارس شهر دایر شوند. نمایندگان شوراهای شهرهای کرکوک و اربیل و سلیمانیه در تدارک نیروی نظامی مشترک و ستاد عملیاتی و واحدهای تدارکاتی و پشت جبهه بوده و قرار شده است شوراهای آوارگان را هم سازمان دهند.

ساعت ۸ شب است. صدای غرش توپ ها هر آن به شهر سلیمانیه نزدیک تر می شود. مردم این شهر که تا حالا مرکز اصلی جنبش شورایی و میزبان آوارگان کرکوک هستند خود را برای ترک شهر آماده می کنند. کوچ عظیم زنان و مردان نشان از ترس از فرود آمدن بمب ها و توپ و موشک های ارتش عراق است. ستون ماشین های حامل آوارگان و فراریان از شهر سلیمانیه به طرف جنوب و مرز ایران در راه است.

آیا با این کوچ پرورنده شوراهای بسته می شود؟ شاید اینطور بشود اما عمر کوتاه یک ماهه شوراهای در تاریخ، با افتخار و سربلندی فعالیتش ثبت خواهد شد و تجارب آن تا مدت های طولانی در یادها می ماند.

۱۴ فروردین- ۳ آوریل

ساعت ۱۲ ظهر است. نیروهای دولتی وارد شهر سلیمانیه شدند. مقاومتی در کار نبود. انگار نیروهای مسلح جبهه احزاب بورژوازی آب شدند و به زمین رفتند. واحدهای مسلح فعالین شورایی سلیمانیه در فاصله بین کرکوک- سلیمانیه مقاومت کرده و نهایتا عقب نشینی کردند. خوشبختانه بجز دو زخمی سطحی تلفاتی ندادند.

صف طولانی مهاجرین و فراریان از حومه شهر سلیمانیه تا مرز ایران به طول ۴۰-۵۰ کیلومتر است. اکنون بالغ بر دو میلیون آواره از شهرهای کردستان عراق بیرون زده اند. و به این ترتیب نقشه ادامه کار جنبش شورایی ناممکن ماند. کاری که فرصت نیافت تکمیل شود.

hekmatist.com

صدای آزادی، صدای برابری

Radio

Nina

radioneena.com

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

در پایان این یادداشت اضافه می کنیم که اولاً همانطوری که در اول بحث گفتیم، تجارب جنبش شورایی سال ۹۱ در کردستان عراق برای این دوره خیزش ها و مبارزات مردم علیه احزاب میلیشیایی بسیار ضروری و حیاتی است.

دوماً، دلایل شکست شوراهای کارگری و مردمی شهرهای کردستان در آن زمان نه کوتاهی کردن کمونیست ها بلکه شرایط معین آن زمان از قبیل حمله رژیم صدام به کردستان و تخلیه شهرها و دشمنی احزاب ناسیونالیست با شوراهای کارگران و مردم بود.

زمانی که در نتیجه ی حمله امریکا و متحدینشان به عراق، داشت همه ی زیر ساخت های جامعه تخریب می شد، مردم به عمق فاجعه ای که داشت اتفاق می افتاد آگاه نبودند و فقط به رفتن صدام به هر قیمتی فکر می کردند. حتی مردمان زیادی به حاکمیت امریکا راضی بودند. نتایج این نا آمادگی و آگاهی کم، سالهاست مردم عراق را با مصیبت بزرگی روبرو ساخته است.

از طرف دیگر وقتی احزاب ناسیونالیست مسلح از کوه سرازیر شدند، مردمان زیادی به این احزاب سمپاتی داشتند و به مبارزه مسلحانه شان با احترام نگاه و عملکردهایشان چه در مصالحه های نوبتی با رژیم صدام و چه جنگ داخلی شان را چشم پوشی می کردند. در نتیجه در حالی که شوراهای تشکیل شدند احزاب کوه آمدند و مدعی حاکمیت شدند و از آنجا که این احزاب نیروی مسلح داشتند و شوراهای مردم مسلح نبودند اولین اقدام آن ها فرمان انحلال شوراهای بود. این احزاب اعلام کردند که چون علیه صدام جنگیده اند، طلبکارند و مردم بدهکار آن ها و در نتیجه خودبخود صاحب جامعه اند و خودشان هم قدرت را به دست می گیرند و حاکمیت خود را بنا می گذارند. از آن زمان تا امروز این احزاب حکومت می کنند و توده اکثریت مردم دستشان از قدرت بریده شد.

با شکست شوراهای حاکمیت احزاب میلیشیایی به نام دولت اقلیم کردستان درست شد. ناسیونالیست های کرد نه تنها در کردستان عراق بلکه در کردستان ایران و دیگر کشورها، برقراری حکومت کردی را شادباش گفتند و آن را یک پیروزی برای ملت کرد نامیدند.

ولی این حقیقت نداشت. چرا که این مردم کردستان نبودند که قدرت و اختیار کار و زندگی و رفاه و معیشت و آزادی و حرمت خود را به دست گرفته اند. حاکمیت احزاب به معنای حاکمیت مردم نبود. احزاب مسلح که مردم کردستان را بدهکار خود می دانستند حکومت و دولت میلیشیایی را مستقر کردند و به حافظ منافع اقلیتی از مردم کردستان یعنی تجار و ثروتمندان و سرمایه داران تبدیل شدند.

نتیجه ی کسب قدرت این شد که در سه دهه حاکمیت این احزاب هنوز مردم آب سالم و برق و بهداشت و دارو و معیشت ندارند. با وجود مبالغ کلان چندین میلیارد دلاری در بانک ها و صنایع ساختمان و شرکت ها و تجارت و گمرکات مرزها و فروش نفت...، دستمزد و حقوق ناچیز کارگران و معلمان و بازنشستگان و پرستاران و حتی افراد مسلح خود به نام پیشمرگ را نمی دهند.

امروز مردم کردستان متوجه این واقعیت تلخ شده اند که تجربه ۳۰ ساله حاکمیت کردی، یک فریب و ریا از جانب سرمایه داران و احزابشان چه قومی و چه مذهبی بوده است. از نظر من این زمان و امروز برای احیای جنبش شورایی از دوره اول با مشخصات و موانعی که گفتم، زمینه بسیار مساعدتر است. امروز در کردستان عراق ما مردمی را می بینیم که نه دل خوشی از رژیم قومی - مذهبی بغداد دارند و نه حاکمیت احزاب میلیشیایی کرد را می خواهند و این هر روز در خیابان های شهرهای کردستان فریاد زده می شود.

سازمان جهانی کمونیسم کارگری، مبارزه و سیاست

«مبانی کمونیسم کارگری» و تفاوت های ما» در سایت رادیو نینا روخوانی و منتشر شده اند. این مباحث توسط منصور حکمت ارائه شده اند و سند کمونیسم کارگری هستند. شناخت از کمونیسم کارگری بدون رجوع به این اسناد ممکن نیست. شنیدن این بحث ها را به هر کمونیست و برابری طلبی که جوای تغییر جهان در قرن معاصر و بیرون کشیدن کمونیسم و مارکسیسم از زیر آوار تحریفات بورژوازی است، جلب می کنیم..



Mansoor Hekmat
Marx Society
London